

بررسی ساختار گروه اسمی کویش کلهری از کویش‌های زبان کردی بر پایهٔ نحو ایکس - تیره

طاهره افشار^۱

نعمت جهان‌فر^۲

چکیده

در این مقاله بر اساس نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی که هگمن (۱۹۹۴) آن را در کتاب مقدمه‌ای بر حاکمیت و مرجع‌گزینی معرفی کرده است و بر طبق قواعد ایکس - تیره، به بررسی نحوی گروه اسمی کویش کلهری از کویش‌های زبان کردی (وابسته به زبان‌های ایرانی شمال غربی) در مقایسه با زبان فارسی، پرداخته شد. در این چارچوب نظری، اسم به عنوان هسته، در گروه اسمی قرار می‌گیرد تا سازهٔ بزرگتری تشکیل شود. عناصر دیگر نیز در کنار هستهٔ گروه اسمی قرار می‌گیرند که وابسته‌های هسته خوانده می‌شوند. وابسته‌های اسمی در کویش کلهری، شامل وابسته‌های پیشین و وابسته‌های پسین هستند. وابسته‌های پیشین؛ عبارتند از: صفت اشاره، صفت شمارشی، ممیز، صفت پرسشی، صفت مبهم، صفت تعجبی، شاخص، صفت عالی و یک‌نکره. وابسته‌های پسین نیز شامل نشانه‌های معرفه و نکره، نشانه‌های جمع، صفت بیانی، گروه اضافه یا مضاف‌الیه، صفت شمارشی ترتیبی نوع دوم، گروه حرف اضافه‌ای، اسم ملکی، گروه بدلی و بند موصولی می‌باشند که به ترتیب خاصی و با توجه به نزدیکی و دوری از هستهٔ گروه اسمی قرار می‌گیرند؛ به طوری که جایجایی هر کدام از جای اصلی خود، باعث بدساختی و نامفهومی گروه اسمی می‌شود.

واژگان کلیدی: گروه اسمی، کویش کلهری، نحو ایکس - تیره، هسته، گروه حرف تعریف، وابسته‌های هسته.



مقدمه

زبان کردی امروز، بازماندهٔ تطور یافتهٔ زبان باستانی «مادی» است و مردم کرد، فرزندان و بازماندگان مادها هستند. محل سکونت و استقرار قوم ماد و حوزهٔ جغرافیایی زبان مادی نیز بر اساس تأیید تاریخ و اقرار پژوهشگران، بخش‌های وسیعی از خاورمیانه تا نقطهٔ مرکزی مناطقی بوده است که امروزه کردها در آن ساکن هستند (رخزادی، ۱۳۹۰: ۲۷). گویش‌های متعدد کردی، مکمل گروه «ایرانی-آریایی» هستند که به خانوادهٔ بزرگ زبان‌های هند و ایرانی تعلق دارند. این گویش‌ها مجموعهٔ زبانی یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهند که از سایر زبان‌های همجوار؛ یعنی زبان‌های شمال غربی ایران؛ مانند: تالشی و گویش‌های حاشیهٔ دریای خزر و ... متمایز است (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۴۱). گویش کلهری یکی از گویش‌های زبان کردی است که گویشوران آن به طور عمده در بخش‌هایی از استان‌های ایلام، کرمانشاه، همدان و برخی مناطق کردنشین کشور عراق ساکن هستند. این بخش‌ها عبارتند از: قسمتی از شهرهای کامیاران، بیجار، سنقر، قروه، اسدآباد همدان، همدان، صحنه، کنگاور، بیستون، بخش‌هایی از شهرستان ایلام، سیروان، چرداول، ایوان غرب، کرمانشاه، اسلام‌آباد، سرپل ذهاب، قصر شیرین، گیلان غرب، سومار، نفت‌شهر، حوالی پل سیمره، اهالی زنگنه، جلولا، سعیدیه، قزروات، خانقین، شهره‌بان، نفت‌خانه، مندلی، مکاتو، زورباتیه، جسان، کوت، کردهای بغداد، بدره عراق... (کریم‌پور، ۱۳۹۰: ۹). بررسی این گویش و دیگر گویش‌های زبان کردی از حیث مطالعات زبان‌شناسی، اهمیت زیادی دارد؛ با این حال، آنچنان که باید مورد مطالعهٔ دقیق قرار نگرفته است.

با توجه به اینکه «اسم^۱» و «وابسته‌های^۲» آن به عنوان گروه اسمی در ساخت جملات، نقش مهمی دارند، در این مقاله، ساختار «گروه اسمی^۳» و وابسته‌های آن در گویش کلهری در چارچوب «نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی^۴» و طبق قواعد نحوی «نظریهٔ ایکس-تیره^۵» بررسی می‌شود. هدف اصلی از این بررسی، پاسخ دادن به این پرسش‌هاست: ۱. گروه‌های اسمی در گویش کلهری چگونه ساختاری دارند؟ ۲. در گروه اسمی، کدام نوع از وابسته‌های پیشین و پسین در کنار «هسته^۶» قرار می‌گیرند؟ با توجه به این سؤالات، فرضیه این خواهد بود که اسم در جایگاه هستهٔ گروه اسمی قرار می‌گیرد و ممکن است هستهٔ اسم به تنهایی بیاید یا با وابسته‌های دیگر همراه باشد. وابسته‌ها نیز ممکن است پسین باشند یا پیشین.

پیشینهٔ تحقیق

تاکنون مطالعات گوناگونی در مورد اسم و گروه اسمی انجام گرفته که در همهٔ آنها اسم به عنوان گروه در نظر گرفته شده است. در زیر به تعدادی از این مطالعات اشاره می‌شود:

1. noun
2. dependent
3. Noun phrase = NP
4. Government and Binding Theory = GB
5. X-bar Theory
6. head



- باطنی (۱۳۸۹: ۱۳۷) علاوه بر تعریفی که از گروه اسمی در زبان فارسی ارائه داده است، عنوان می‌کند که هر گروه اسمی از یک هسته و تعدادی وابسته که در دو طرف هسته قرار می‌گیرند، ساخته می‌شود. وی وابسته‌های هسته گروه اسمی را به دو دسته پیشرو و پسرو تقسیم کرده است.

- ابوالقاسمی (۱۳۸۸: ۵۰) به مبحث اسم در زبان فارسی باستان پرداخته و در این رابطه، مقوله‌هایی چون: بسیط، مشتق و مرکب، معرفه و نکره، جنس اسم (مذکر، مونث و خنثی)، شمار اسم (مفرد، مثنی و جمع) و حالت‌های اسم (فاعلی، مفعولی، له، مفعولی عنه، اضافی، مفعولی فی‌ه و ندایی) را مورد بررسی قرار داده است.

- ماهوتیان (۱۳۹۰: ۶۹) نیز به نقش‌هایی که گروه اسمی می‌تواند بپذیرد، اشاره کرده است.

- ناتل خانلری (۱۳۸۶) به بررسی انواع اسم پرداخته و اشاره‌ای به گروه اسمی نکرده است.

- مشکوه‌الدینی (۱۳۸۶: ۱۶۳-۱۶۵ و ۱۳۸۷: ۱۴۸) به بررسی نشانه‌های صرفی گروه اسمی پرداخته است.

- انوری و احمدی گیوی (۱۳۸۷: ۱۳۳) با بررسی اسم‌های جامد، مشتق، خاص، عام، نکره مخصّصه، اسم جمع و جمع‌های زبان عربی، انواع اسم‌های مرکب، اسم ذات و معنی، اتباع، اسم صوت، اسم آلت، مصدر و اسم مصدر، به بیان نقش و کاربرد اسم در جمله پرداخته و وجود هسته در گروه را الزامی و وجود وابسته‌ها را اختیاری دانسته‌اند. وابسته‌ها را نیز به دو دسته پسین و پیشین تقسیم کرده‌اند.

- افراشی (۱۳۸۶) به تحلیل ساختاری گروه اسمی پرداخته و سطح تحلیل ساختاری در حد فاصل واژه و جمله را گروه نامیده است. به نظر ایشان، گروه‌های اسمی از بیش از یک واژه ساخته می‌شوند؛ به گونه‌ای که میان واژه‌های تشکیل‌دهنده گروه، ارتباط نحوی برقرار است؛ همچنین بر اساس قواعد زبان فارسی و با ذکر مثال‌هایی، امکانات ساخت گروه اسمی را نشان می‌دهد و شناخته‌ترین ساخت گروه اسمی را توالی اسم و صفت می‌داند.

- کریم‌پور (۱۳۹۰) با ذکر مثال‌هایی از گویش کلهری، به بررسی انواع اسم پرداخته؛ اما اشاره‌ای به گروه اسمی نکرده است.

- رخزادی (۱۳۹۰: ۱۲۶) نیز همانند کریم‌پور، اسم را به انواعی تقسیم کرده و برای هر نوع، مثال‌هایی از گویش کردی کرمانجی جنوبی (سورانی) بیان نموده است. از نظر ایشان گروه اسمی به مجموعه کلماتی گفته می‌شود که از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند کلمه دیگر به عنوان وابسته (پیشین یا پسین) تشکیل شده باشد.

- میرعمادی (۱۳۸۹) به بررسی گروه اسمی در زبان فارسی بر اساس نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی پرداخته است.

- رحیمیان (۱۳۸۷: ۱۴۳-۱۶۶) به تحلیل ساخت گروه اسمی فارسی بر پایه نحو ایکس - تیره



پرداخته است.

- محمدابراهیمی و عبدی (۱۳۹۱: ۸۱-۹۶) به بررسی نقش‌های وابسته به اسم در گویش لری خرم‌آبادی پرداخته‌اند. به نظر ایشان، حرف تعریف^۱، شمار^۲ و حرف اضافه، گروه‌های نقشی مربوط به اسم در گویش لری هستند.

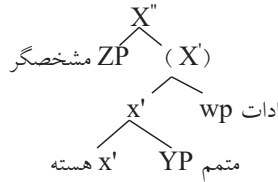
چنانکه مشاهده شد، در هیچکدام از پژوهش‌های مذکور، به بررسی گروه اسمی در گویش کلهری بر مبنای نحو ایکس - تیره پرداخته نشده است که نگارندگان این مقاله قصد دارند به این موضوع پردازند.

چارچوب نظری تحقیق

درزی (۱۳۹۲: ۷۵) به نقل از مقاله‌ای از جامسکی (۱۹۷۰) با عنوان «تأملاتی در باب اسم‌سازی»، نظریه ایکس - تیره را مطرح کرد که بر اساس آن، مقولات نحوی را می‌توان متشکل از دسته‌ای مشخص در نظر گرفت. به نظر ویلهوت (۱۹۹۵: ۲۳) این موضوع، سنگ بنای نظریه ایکس - تیره است. بعدها جکنداف (۱۹۷۷) مقولاتی کوچکتر از گروه (XP) و بزرگتر از واژه (X) را شناسایی کرد و آن را مقولات سطح میانی (Xⁿ) می‌نامید. او معتقد است که تعداد تیره‌ها ممکن است به سه تیره نیز برسد.

در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، قواعد سازه‌ای، جای خود را به طرح کلی ایکس - تیره دادند که در آن، هر گروهی پیرامون یک هسته واژگانی یا نقشی سامان می‌گیرد که ممکن است مشخصگر^۳، متمم^۴ و ادات^۵ بپذیرد. متمم، یک «فراکن بیشینه^۶» و خواهر هسته است که به همراه آن، فرافکنی بزرگتر از هسته و کوچکتر از گروه به نام Xⁿ، به وجود می‌آورد که در آن X می‌تواند متغیری برای هر هسته نحوی باشد. سازه Xⁿ می‌تواند با فرافکن بیشینه‌ای که ادات، آویزه یا افزوده نامیده می‌شود، ترکیب شود و Xⁿ دیگری را به وجود آورد. در نهایت Xⁿ با پذیرفتن یک فرافکن بیشینه، یک گروه نحوی (Xⁿ) را به وجود می‌آورد. جایگاه گروه نحوی خواهر (Xⁿ) و بچه (Xⁿ) را جایگاه مشخصگر می‌نامند که ممکن است تهی باقی بماند. ترتیب هسته، نسبت به متمم، مشخصگر یا ادات ممکن است از زبانی به زبان دیگر متفاوت باشد. نمودار شماره (۱) به نقل از درزی (۱۳۹۲: ۷۵)، بیانگر این روابط دستوری، صرف نظر از ترتیب خطی آن عناصر است:

1. determiner phrase (DP)
2. number phrase (NumP)
3. specifier
4. complement
5. adjunct
6. maximal projection



نمودار شماره (۱)

گروه اسمی

ترسک (۱۹۹۱: ۸۷) بیان می‌کند که ترکیب گروه اسمی برای نخستین بار، توسط هریس در سال ۱۹۵۱ به کار برده شد. وی آن را تکرارپذیرترین گروه در جمله می‌داند که می‌تواند نقش‌های زیادی را ایفا کند. گلفام (۱۳۹۱) نیز اسم را واژه‌ای می‌داند که به فرد، حیوان، شیء یا مکانی اشاره می‌کند. این تعریف، حسی است و بر اساس مختصات معنایی ارائه شده است.

از نظر مشکوه‌الدینی (۱۳۸۶: ۱۶۳-۱۶۵)، آن واحد نحوی که از یک یا چند واژه تشکیل می‌شود و واژه اصلی یا هسته آن، اسم است، «گروه اسمی» گفته می‌شود؛ پس یک اسم به عنوان واژه اصلی یا هسته به کار می‌رود. گروه اسمی، ممکن است فقط شامل هسته باشد و به صورت یک اسم ظاهر شود. واژه یا گروه‌هایی که با هسته به کار می‌روند، «وابسته» نامیده می‌شوند.

ماهو تیان (۱۳۹۰: ۶۹) نیز بیان می‌کند که گروه اسمی، عنصری است که در نقش‌های مختلفی نظیر: فاعل، مفعول، مفعول غیرمستقیم و مفعول حرف اضافه‌ای در جمله به کار می‌رود. گروه اسمی هم ممکن است اسم ساده، ضمیر، اسم مرکب، اسم وابسته‌دار یا بند اسمی باشد.

ارژنگ (۱۳۷۸: ۱۰) معتقد است که اسم و گروه اسمی، کلمه یا گروهی از کلمات است که نقشی از قبیل: نهاد، مفعول، مسند، تمیز و متمم فعل را می‌پذیرد، منادا می‌شود یا «ی» نکره می‌گیرد. گروه اسمی از یک کلمه به نام هسته و یک یا چند وابسته ساخته می‌شود. هسته گروه اسمی، اسم است (جز به ندرت که ضمیر شخصی «من» و «تو» نیز هسته می‌شوند)؛ ولی وابسته‌های هسته می‌توانند اسم، ضمیر یا صفت باشند.

به نظر باطنی (۱۳۸۹: ۱۳۷ و ۱۳۸) هم گروه اسمی در زبان فارسی از یک کلمه یا بیشتر ساخته شده است و در ساختمان واحد بالاتری، یعنی بند، جایگاه مسندآلیه، متمم و گاهی نیز ادات را اشغال می‌کند. هر گروه اسمی از یک هسته و تعدادی وابسته که در دو طرف هسته قرار می‌گیرند، ساخته می‌شود. وابسته‌هایی را که قبل از هسته قرار می‌گیرند، وابسته‌های پیشرو و آنهایی را که پس از هسته قرار می‌گیرند، وابسته‌های پیرو می‌نامند. در گروه اسمی، وجود هسته اجباری است؛ ولی وجود وابسته‌های پیشرو و پیرو اختیاری است.

به اعتقاد مدرسی (۱۳۸۷: ۱۳) نیز اسم‌ها بزرگترین گروه کلمات را تشکیل می‌دهند که برای



تشخیص آنها هم نشانه‌های صوری و هم معیارهای نحوی وجود دارد.

انوری و احمدی گیوی (۱۳۸۷:۱۳۳ و ۱۳۴) نیز معتقدند که گروه اسمی به زنجیره‌ای از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابسته گفته می‌شود که وجود هسته برای گروه اسمی، اجباری و وجود وابسته، اختیاری است. وابسته‌ها دو دسته هستند: وابسته‌های پیشین که عبارتند از: صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی، صفت شمارشی اصلی، صفت شمارشی ترتیبی، صفت مبهم و صفت برترین (عالی) و وابسته‌های پسین که عبارتند از: «ی» نشانه نکره، صفت شمارشی ترتیبی که با پسوند «م» همراهند، مضاف‌الیه و صفت بیانی.

تالرمن (۲۰۰۵) به بررسی حروف تعریف^۱ همراه با گروه اسمی پرداخته و بیان نموده است که بعضی از حروف تعریف، فقط با یک سری اسامی خاص می‌آیند. به نظر ایشان در زبان انگلیسی، حروف تعریف در ابتدای گروه اسمی قرار می‌گیرند.

ردفورد (۱۹۸۸) و هگمن (۱۹۹۴) به بررسی گروه‌های اسمی مطابق با نظریه نحو ایکس-تیره، پرداخته و وابسته‌های گروه اسمی را توضیح داده‌اند؛ در این بین، هگمن به نقش ادات‌ها توجهی نکرده است. آنها برای همه گروه‌های اسمی، سه سطح (N، N' و N'') قائل هستند.

کوک و نیوسان (۲۰۱۱) نیز به بررسی ساختار گروه‌های سازنده جمله و تشریح و تعدیل صورت گرفته در گروه اسمی که در سال‌های اخیر توسط ابنی (۱۹۸۷: ۵۰-۳۸) انجام گرفته است، پرداخته‌اند.

ردفورد (۲۰۰۴: ۷۶) نیز به بررسی حروف تعریف و سورها^۲ پرداخته و مانند تالرمن (۲۰۰۵)، حروف تعریف را به «حروف تعریف معین^۳» و «حروف تعریف نامعین^۴» تقسیم کرده و تعدیل «گروه اسمی» توسط ابنی (۱۹۸۷: ۳۸-۵۰) را تشریح نموده است.

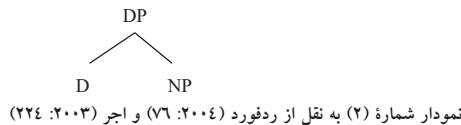
در چند سال اخیر، تعدیل‌ها و بازنگری‌های مهمی در قواعد ایکس-تیره انجام شده که این تعدیل‌ها در اساس در آثار ابنی (۱۹۸۷: ۳۸-۵۰)، پولاک (۱۹۸۹: ۳۶۵-۴۲۵) و کوپ‌من و اسپورتیش (۱۹۹۱: ۵۸-۲۱۱) مطرح گردیده است. ابنی (۱۹۸۷: ۳۸-۵۰) حرف تعریف را هسته، تلقی کرده و گره‌فراکنی بیشینه آن را گروه حرف تعریف نامیده است؛ در این صورت، گروه اسمی متمم، حرف تعریف؛ یعنی خواهر هسته خواهد بود؛ بر این اساس، در نمودار درختی، دیگر به طور مستقل گروه اسمی نداریم؛ بلکه گروه اسمی در بطن گروه حرف تعریف قرار دارد (دبیر مقدم، ۱۳۹۱: ۵۰۰-۵۰۴).

1. determiners
2. quantifiers
3. definite determiner
4. indefinite determiner

گروه اسمی در گویش کلهری

۱. هسته گروه اسمی

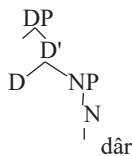
در مطالعات زبان‌شناسی، منظور از گروه اسمی، گروهی است که هسته آن «اسم» باشد. در هر گروه اسمی، وجود هسته، اجباری است. گاهی گروه اسمی ممکن است فقط شامل یک واژه و فاقد هر گونه وابسته‌ای باشد؛ مثل درخت (dâr) که نشانگر یک گروه اسمی است و وابسته‌ای به همراه ندارد؛ البته همان گونه که ذکر شد، زبان‌شناسانی چون ابنی (۱۹۸۷: ۳۸-۵۰) و اجر (۲۰۰۳: ۲۲۴) معتقدند که در گروه اسمی، بالاترین گروه نقشی، گروه حرف تعریف و بالاترین هسته، حرف تعریف است؛ بنابراین گروه‌های اسمی در حقیقت، گروه‌های حرف تعریفی هستند که ساخت آنها به صورت نمودار شماره (۲) است که در هسته گروه حرف تعریف، صفت‌های اشاره و سورها تولید می‌شوند. حرف تعریف، ممکن است تجلی داشته باشد یا به صورت مقوله تهی باشد. وقتی حرف تعریف، تجلی آوایی ندارد به وجود مقوله تهی (Ø) قائل می‌شویم (دبیر مقدم، ۱۳۹۱: ۶۰۸).



بنابراین، نمودار اسم درخت (dâr) را در قالب تحلیل نظریهٔ ایکس-تیره می‌توان به صورت زیر

نشان داد:

(۱) dâr (درخت)



نمودار شماره (۳)

در گویش کلهری مانند زبان فارسی، اسم از نظر ساختمان به دو گروه «ساده» و «مرکب» تقسیم می‌شود. به اسم‌هایی که از یک جزء معنادار، ساخته شده‌اند و نمی‌توان آنها را به بخش‌های کوچکتری تقسیم کرد، اسم ساده می‌گویند؛ مانند: کتاب (kotâw)، خانه (mâl)، برادر (berâ) و درخت (dâr). اسم مرکب نیز اسمی است که می‌توان آن را به اجزای معنادار کوچکتری تقسیم کرد و کسره اضافه نمی‌تواند بین اجزای آن قرار گیرد؛ مانند: برادرزن (berâzæn) و سه‌شنبه (sêšæmæ) (رنجبر، ۱۳۸۸: ۸۱). در کنار هسته گروه اسمی در این گویش، عناصر دیگری نیز می‌توانند قرار بگیرند که بسته به جایگاهشان در جمله، نقش‌های متفاوتی می‌توانند داشته باشند و این عناصر با توجه به



جایگاهشان نسبت به هسته، وابسته پیشین یا پسین خوانده می‌شوند.

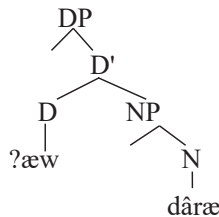
۲. وابسته‌های پیشین اسم

وابسته‌های پیشین، وابسته‌هایی هستند که قبل از هسته اسمی در گروه اسمی قرار می‌گیرند و عبارتند از: صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت مبهم، صفت شمارشی اصلی و ترتیبی (با پسوند -مین)، ممیز^۱ (که در واقع از وابسته‌های وابسته به حساب می‌آید)، صفت تعجبی، شاخص، صفت عالی و یک نکره^۲.
وابسته‌های پیشین در سه جایگاه، پیش از اسم ظاهر می‌شوند: در جایگاه اول، شاخص یا صفت پیشین در نزدیکترین جایگاه پیش از اسم قرار می‌گیرد؛ در جایگاه دوم، یکی از وابسته‌های صفت شمارشی، ممیز، عدد ترتیبی یا پسوند -مین، صفت برترین یا «یک نکره» ظاهر می‌شود. در جایگاه سوم یا دورترین جایگاه نیز یکی از وابسته‌های صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی یا صفت مبهم ظاهر می‌شود. وابسته‌های پیشین به ترتیبی که بیان شد به کار می‌روند و محدودیت همنشینی دارند. همه آنها همزمان قبل از هسته نمی‌آیند و با ترتیب خاصی در کنار هم قرار می‌گیرند.

۲-۱. صفت اشاره

صفت‌های اشاره در گویش کلهری «?əw = این» برای اشاره به نزدیک و «?æw = آن» برای اشاره به دور هستند و به اسم‌های بعد از خود اشاره می‌کنند. اسم بعد از آنها، اغلب همراه با مصوت کوتاه «æ» می‌آید. صفت اشاره، اسم بعد از خود را معرفی می‌کند و قرار گرفتن وابسته دیگری پیش از آنها ممکن نیست. اگر صفت اشاره «?æw» به گروه اسمی شماره (۱) اضافه شود، گروه اسمی دیگری چون «?æw dârae» حاصل خواهد شد (نمودار شماره ۴).

(۲) ?æw dârae (آن درخت)



نمودار شماره (۴)

همانطور که در نمودار شماره (۴) دیده شد، واژه «?æw» در جایگاه هسته D قرار دارد که

1. Classifiers

۲. یک نکره در اصل به همراه با «ی» نکره که بعد از اسم می‌آید ظاهر می‌شود.



جایگاه صفت اشاره است. اگر صفت اشاره همراه با وابسته‌های پیشین دیگر در گروه اسمی ظاهر شود، نسبت به آنها در دورترین جایگاه قرار می‌گیرد.

طبق نظر دبیر مقدم (۱۳۹۲) در مورد تکواژهای گسسته^۱ می‌توان گفت که در گویش کلهری، صفت اشاره به صورت «æw ... ?æw» به کار می‌رود که در محل نقطه‌چین، اسم یا گروه اسمی قرار می‌گیرد. «æw ... ?æw» یک سازه واحد است و در حقیقت، یک عبارت اشاری و به عبارتی، تکواژ گسسته اشاری است.

اگر در یک گروه اسمی، یک مورد از وابسته‌های پیشین، قبل از هسته گروه اسمی قرار گیرد، غیر از صفت اشاره و صفت شمارشی که با هم تعامل همنشینی دارند، وابسته‌های دیگر یا صفت‌هایی مانند صفت‌های پرسشی، مبهم و صفت تعجبی، در صورت وجود صفت اشاره، دیگر نمی‌توانند در جایگاه وابسته پیشین قرار بگیرند؛ در واقع با هم در توزیع تکمیلی هستند. اگر در جایگاه وابسته‌های پیشین گروه اسمی، دو یا چند صفت مختلف قرار بگیرند باعث بدساختی گروه اسمی می‌شوند. با توجه به اینکه هدف ما پرداختن به این مسئله است که وابسته‌های پیشین و پسین با هم در یک گروه اسمی قرار بگیرند و گروه اسمی مورد نظر نیز بیشترین تعامل را با این وابسته‌ها داشته باشد؛ لذا از ذکر وابسته‌هایی که تعامل کمتری با سایر وابسته‌ها دارند در نمودار اصلی خودداری می‌کنیم.

صفت پرسشی

اگر واژه‌هایی مانند: čæn (چند)، čænəmin (چندمین)، kām (کدام) و kāmīn (کدامین) قبل از اسم قرار بگیرند، گروه اسمی به یک جمله سؤالی تبدیل می‌شود و دیگر هیچ نوع وابسته پیشینی در گروه اسمی ذکر نمی‌شود؛ مانند:

čæn (چند) + هسته اسمی ← čæn dâr (چند درخت؟)

kām (کدام) + هسته اسمی ← kām dâr (کدام درخت؟)

واژه čæn (چند) اگر مفهوم پرسش را نرساند و با استرس بیان نشود، صفت مبهم است.

صفت مبهم

صفت‌های مبهمی چون: hær (هر)، kwəl (همه)، gëšt (همه)، hüč (هیچ)، bəê (برخی) و fəlân (فلان) اگر در جایگاه وابسته پیشین قرار گیرند، دیگر وابسته‌هایی چون: صفت شمارشی، صفت اشاره، صفت تعجبی و ... نمی‌توانند در گروه اسمی بیایند؛ همانند:

hær (هر) + هسته اسمی ← hær dârê (هر درختی)

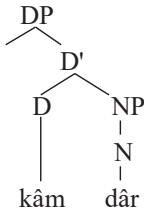
kwəl (همه) + هسته اسمی ← kwəlê dârægân (همه درختان)



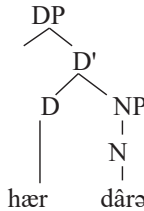
hüč (هیچ) + هسته اسمی ← hüč dârê (هیچ درختی)

صفت تعجبی

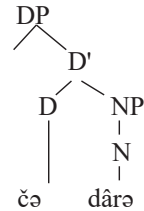
این صفت، بیانگر تعجب و شگفتی گوینده نسبت به اسم پس از آن است. صفات تعجبی در گویش کلهری عبارتند از: čə (چه)، čænê (چند) و ʔ æjæw (عجب). این صفات اگر قبل از اسم به عنوان وابسته پیشین قرار گیرند (مانند: čə (چه) + هسته اسمی ← čə dârê (چه درختی))، وابسته‌های پیشین دیگر با گروه اسمی بیان نمی‌شوند و اگر بیان گردند، موجب بدساختی گروه اسمی می‌شوند. با توجه به نظر اجر (۲۰۰۳: ۲۲۴) نمودارهای شماره (۵)، (۶) و (۷) به ترتیب، گروه‌های حرف تعریف دارای صفت پرسشی، صفت مبهم و صفت تعجبی را بازنمایی می‌کنند:



نمودار شماره ۵



نمودار شماره ۶

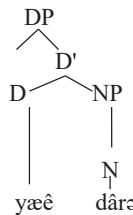


نمودار شماره ۷

۲-۵. یک نکره

در گویش کلهری، یک نکره که به صورت «yæč» بیان می‌گردد، قبل از اسم قرار می‌گیرد؛ در این صورت، «č» به پایان اسم اضافه می‌شود. اگر تکیه روی «yæč» نباشد، نشانه نکره است. بنگرید به مثال (۳) و نمودار شماره (۸) که چنین گروه اسمی را بازنمایی می‌کنند:

(۳) yæč dârə (یک درختی)



نمودار شماره (۸)

۲-۶. صفت شمارشی

صفات شمارشی، تعداد، ترتیب قرار گرفتن یا کسری از اسم پس از خود را نشان می‌دهند و به سه دسته

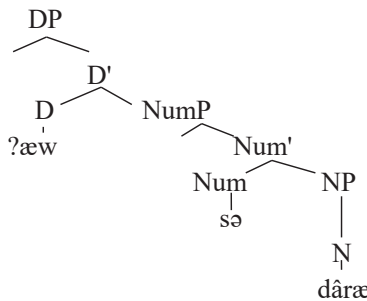
تقسیم می‌شوند:

الف) اعداد اصلی؛ مانند: yæk (یک)، dŵê (دو)، sê (سه)

ب) اعداد ترتیبی، برای نشان دادن ترتیب اسم به کار می‌روند و به دو صورت ساخته می‌شوند: نوع اول با اضافه کردن «əmin» به اعداد اصلی ساخته می‌شود؛ مانند: dŵêəmin (دومین) و sêəmin (سومین) در sêəmin dâr (سومین درخت)؛ نوع دوم نیز با اضافه شدن «əm» به اعداد اصلی ساخته می‌شود. این اعداد پس از اسم قرار می‌گیرند و وابستهٔ پسین می‌باشند؛ مانند: yækəm (یکم)، dŵêəm (دوم) و sêəm (سوم) در جملهٔ dârê sêm (درخت سوم).

ج) اعداد کسری؛ برای نشان دادن کسری از اسم ساخته می‌شوند؛ مانند: dâ yæk (یک دوم)؛ بنابراین سازهٔ دیگری که می‌توان به گروه اسمی شمارهٔ (۵) اضافه کرد و گروه اسمی شمارهٔ (۴) را به دست آورد، شماره یا صفت شمارشی است که به صورت نمودار شمارهٔ (۹) نشان داده می‌شود.

(۴) آن سه درخت (ræâd w sœæ) ?



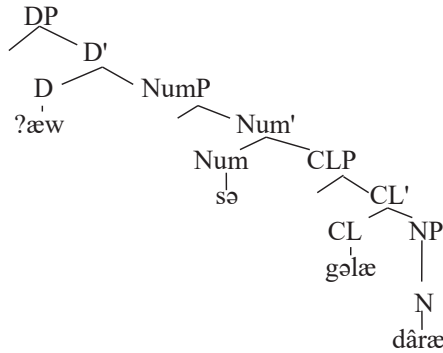
نمودار شمارهٔ (۹)

نمودار بالا بیانگر این است که سازهٔ «sə» (سه) در مقایسه با «?æw» (آن) به هسته نزدیک‌تر است؛ یعنی ابتدا «sə» (سه) با هسته «dâr» ترکیب می‌شود و سازهٔ «sə dâr» (سه درخت) را به وجود می‌آورد؛ سپس این سازه با «?æw» (آن) ترکیب می‌شود و سازهٔ «?æw sə dâræ» را به وجود می‌آورد. در گویش کلهری فقط صفت‌های اشاره و شمارشی می‌توانند در کنار هم در گروه اسمی قرار بگیرند و با هم تعامل همنشینی داشته باشند. سایر وابسته‌های پیشین چنین تعاملی ندارند.

۷-۲. ممیزها

گاهی پس از صفات شمارشی اصلی، الفظی می‌آید که تعداد، اندازه یا وزن هسته یا اسم را نشان می‌دهد و مفهوم ممیز دارد. ممیز همیشه همراه عدد و وابستهٔ آن است؛ در واقع بدون عدد به کار نمی‌رود. در گویش کلهری، «gələe» و «dænəg» برای اشیاء و حیوانات و «næfær» (نفر) برای انسان به کار می‌رود. پسوند «-ân» همراه با اعداد «دو» تا «هشت» نیز به عنوان ممیز استفاده می‌شود. بنگرید به مثال (۵) و نمودار شمارهٔ (۱۰).

(۵) ?æw sə gələe dâræ (آن سه اصله درخت)

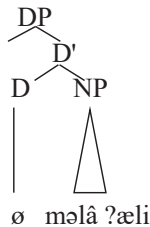


نمودار شماره (۱۰)

۸-۲ شاخص یا صفت پیشین

شاخص وابسته‌ای است در مفهوم صفت که پیش از اسم اشخاص می‌آید و یکی از ویژگی‌های شغلی، اجتماعی، لقب معتبر موصوف یا اسم اشخاص را بیان می‌کند (رخزادی، ۱۳۹۰: ۱۲۶). بنگرید به مثال‌های (۶) و (۷):

(۶) ?mələ æli (ملا علی) (۷) ?mæšæy æli (مشهدی علی)

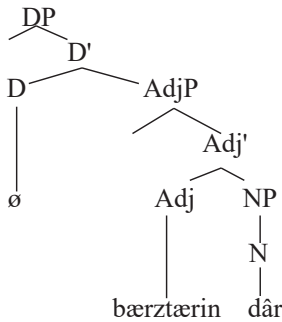


نمودار شماره (۱۱)

۱-۲. صفت عالی

این وابسته، برتری اسم بعد از خود را بر دیگر اسم‌های مشابه نشان می‌دهد و نشانه آن در گویش کلهری، پسوند «tærin» می‌باشد که به پایان صفت بیانی یا ساده اضافه می‌شود؛ مانند:

(۹) bærztaerin dâr بلندترین درخت



نمودار شماره (۱۱)

صفت عالی با اعداد نمی آید و اگر بیاید موجب بدساختی گروه اسمی می شود؛ مانند:

(۱۰) bærztærin sə dâr (بلندترین سه درخت) *^۱

هریک از وابسته‌های پیشین فقط یک بار در گروه اسمی می آیند و اگر بیش از یک بار در گروه

اسمی بیان شوند موجب بدساختی و غیر دستوری شدن گروه اسمی می شوند مانند:

(۱۱) ?ê ?æw dâræ (این آن درخت) *

(۱۲) kâm čæn dâr (کدام چند درخت) *

صفت اشاره و «یک» نکره همواره اولین عنصر در گروه اسمی هستند. این وابسته‌ها در گروه

اسمی، با هم تعامل همنشینی ندارند و وجود هر کدام از آنها مانع حضور وابسته‌های دیگر می شود.

برخی از وابسته‌های پیشین مانند صفات اشاره، صفت عالی و اعداد ترتیبی، اسم را محدود و مشخص

می کنند و برخی دیگر از آنها مانند صفت‌های مبهم و یک نکره، به اسمی نامحدود، اشاره و آن را

نامشخص می کنند. اعداد اصلی و ترتیبی نیز در کنار هم قرار نمی گیرند و محدودیت همنشینی دارند

(مثال ۱۳) و گاهی اوقات، فقط برای رساندن مفهوم تقریب و تخمین، می توان برخی از اعداد اصلی را

کنار هم قرار داد؛ همچنین صفت عالی با اعداد اصلی و ترتیبی نمی آید (مثال ۱۴):

(۱۳) də sə dâr (دو سه درخت) *

(۱۴) bærztærin sə dâr (بلندترین سه درخت) *

۳. وابسته‌های پسین اسم

وابسته‌های پسین، وابسته‌هایی هستند که بعد از هسته اسمی قرار می گیرند. این وابسته‌ها در گویش کلهری؛

عبارتند از: نشانه‌های معرفه و نکره، نشانه‌های جمع، گروه صفتی، گروه اضافه یا مضاف‌الیه^۲، گروه حرف

اضافه‌ای، اعداد ترتیبی نوع دوم، گروه اسمی ملکی، بدل و بند موصولی.

۱. در این عبارات * نشانه بدساختی عبارت یا جمله است.



۳-۱. نشانه‌های معرفه و نکره

نشانه‌های معرفه در گویش کله‌ری، «æ» و «ægæ» و نشانه‌های نکره «ê» و «êg» هستند. این نشانه‌ها بعد از اسم قرار می‌گیرند (خانیان، ۱۳۸۹: ۵۵)؛ مانند:

(۱۵) معرفه: kwəʔægæ / kwəʔæ (پسر مشخص)

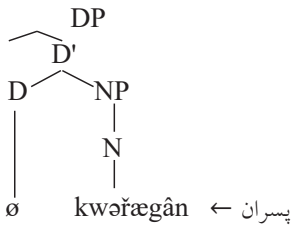
(۱۶) نکره: düætêg / düætê (دختر نامشخص)

۳-۲. نشانه‌های جمع

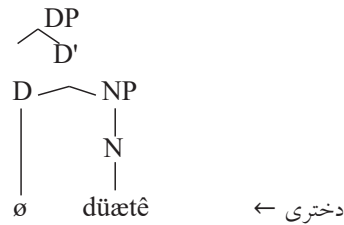
نشانه‌های جمع در گویش کله‌ری، «yl» و «gân» یا ترکیبی از این دو (ylægnâ) است که بعد از اسم قرار می‌گیرند و به اسم ماقبل خود متصل می‌شوند (خانیان، ۱۳۸۹: ۵۶)؛ مانند:

(۱۷) kwəʔæylægnâ / kwəʔægân / kwəʔæyl (پسرها)

با توجه به نظر دبیر مقدم (۱۳۹۱: ۶۱۰)، می‌توان اسم‌های جمع را با نمودار شماره (۱۲) و اسم‌های معرفه و نکره را با نمودار شماره (۱۳) نشان داد.



نمودار شماره (۱۲)

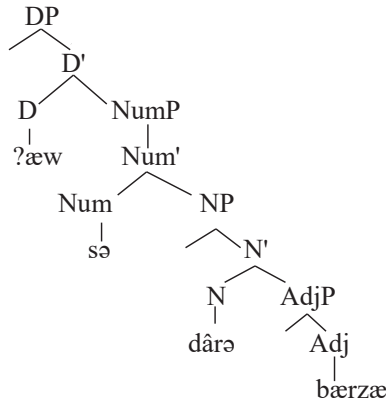


نمودار شماره (۱۳)

۳-۳. گروه صفتی

صفت از جمله وابسته‌های پسین است که معمولاً با کسره اضافه (ə) پس از اسم می‌آید. اولین اسمی که کسره اضافه دارد، هسته است. اگر به گروه اسمی (۴) وابسته پسین صفت بیانی، اضافه کنیم، به صورت مثال (۱۸) و نمودار شماره (۱۴) می‌آید.

(۱۸) æw sê dârə bærzæ? (آن سه درخت بلند)



نمودار شماره (۱۴)

وابسته‌هایی که در جایگاه پسین هسته اسمی قرار می‌گیرند، اگر قبل از هسته اسمی بیایند، موجب بدساختی و غیردستوری بودن گروه اسمی می‌شوند؛ بنابراین نمی‌توانند قبل از هسته اسم قرار گیرند؛ مانند:

(۱۹) * ?æw bærzæ sə d âr (آن بلند سه درخت)

همانطور که وابسته‌های پسین نمی‌توانند در جایگاه وابسته‌های پیشین قرار گیرند، وابسته‌های پیشین گروه اسمی هم نمی‌توانند در جایگاه وابسته‌های پسین بیایند و اگر این جایجایی در جایگاه آنها رخ دهد، موجب بدساختی و بی‌مفهومی گروه اسمی می‌شود؛ مثال‌های (۲۰) و (۲۳) بیانگر این مطلب است.

(۲۰) * sə dârê bærzæ ?æw (سه درخت بلند آن)

(۲۱) * dârê bærzæ ?æw sə (درخت بلند آن سه)

(۲۲) * dârê ?æw bærzæ sə (درخت آن بلند سه)

(۲۳) * bærzæ dârê ?æw sə (بلند درخت آن سه)

۳-۴. اعداد ترتیبی نوع دوم

اعداد ترتیبی نوع دوم با اضافه شدن «əm» به اعداد اصلی ساخته می‌شوند؛ مانند: yækəm (یکم)، dŵêəm (دوم) و sêəm (سوم). این نوع اعداد پس از اسم قرار می‌گیرند؛ بنابراین وابسته پسین هستند؛ مانند:

(۲۴) dârê sêəm / dâræ sêəminæ (درخت سوم)

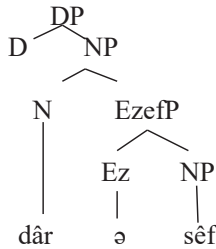
۳-۵. گروه اضافه یا مضاف‌الیه

مضاف‌الیه، اسم یا ضمیری است که با کسره اضافه پس از هسته می‌آید. عنصری که مفهوم اضافه را نشان



می‌دهد، در بیشتر زبان‌ها دارای نمود آشکار است. در گویش کلهری نیز همانند فارسی از کسره اضافه برای افزودن مضاف‌الیه به اسم استفاده می‌شود. مثال (۲۵) و نمودار شماره (۱۵) این سازه را بازنمایی می‌کنند.

(۲۵) *dârə bærzə sêf* (درخت بلند سیب)

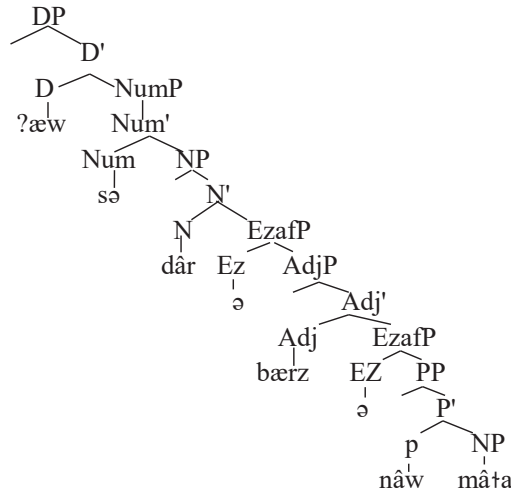


نمودار شماره (۱۵)

۳-۶. گروه حرف اضافه‌ای

جایگاه بعدی وابسته پسین، معمولاً جایگاه گروه حرف اضافه‌ای است. گروه حرف اضافه نیز از یک حرف اضافه و یک اسم یا یک گروه اسمی ساخته می‌شود؛ مانند:

(۲۶) *?æw sə dârə bærzə nâw mâta* (آن سه درخت بلند داخل خانه)



نمودار شماره (۱۶)

۳-۷. گروه اسم ملکی

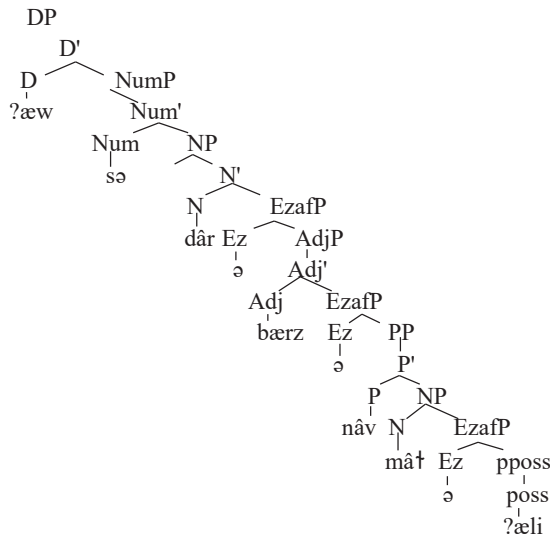
سمعیان (۱۹۸۳: ۸۴ و ۸۵) معتقد است که عناصر مختلفی در گروه اسمی می‌توانند نقش توصیفگر اسم را به عهده بگیرند که ترتیب آنها پس از هسته اسمی، عبارت است از: گروه اسمی (توصیف کننده)، گروه

صفتی، گروه حرف اضافه‌ای و در انتها گروه اسم ملکی. وی مثال زیر را ذکر می‌کند:

(۲۷) اتاق کوچک زیر شیروانی علی

با توجه به نظر وی می‌توان گفت که در گویش کلهری نیز جایگاه سوم وابسته‌های پسین هسته اسمی، جایگاه اسم ملکی است و وابسته‌هایی که نقش مالک گروه اسمی را به عهده دارند در این جایگاه قرار می‌گیرند. مثال (۲۸) بیانگر این جایگاه است.

(۲۸) ?æw sə dəɾə bæɾzə nâw mâ† ?æli (آن سه درخت بلند داخل خانه علی)



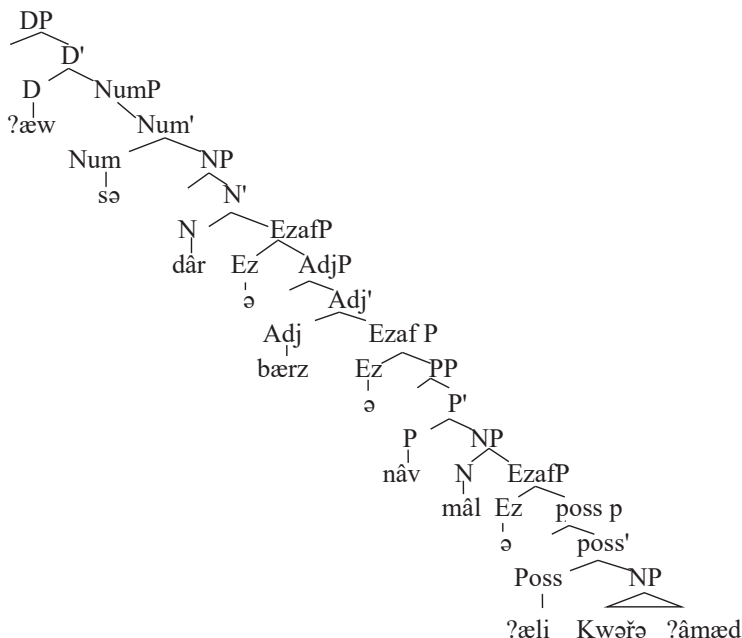
نمودار شماره (۱۷)

۳-۸ گروه بدلی

به رابطه دستوری گروه اسمی یا گروه صفتی که در جایگاه پس از هسته در گروه اسمی؛ یعنی پس از وابسته‌های صفتی و ملکی به کار می‌رود، وابسته بدل گفته می‌شود (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۷: ۱۶۳). بدل، اسم، ضمیر یا بعضی اوقات صفتی است که بعد از هسته و وابسته‌های آن می‌آید و بدون کسره اضافه به عناصر قبل از خود اضافه می‌شود. با توجه به نظر مشکوه‌الدینی در گروه اسمی گویش کلهری بعد از اسم مالک می‌توان بدل را بیان کرد؛ مانند:

(۲۹) ?æw sê dəɾə bæɾzə nâw mâ† ?æli kwəɾə ?æhmæd (آن سه درخت بلند

داخل خانه علی، پسر احمد)



نمودار شماره (۱۸)

۳-۹. بند موصولی

در بند موصولی، یک اسم یا گروه اسمی توصیف می‌شود و بر خلاف ساختار پیچیده‌اش، در زبان‌های مختلف کاربرد فراوان دارد. بند موصولی، یکی از وابسته‌های پسین اسم است که نقش توصیفگر دارد و اسم یا عبارت اسمی را توصیف می‌کند (ریچارد و اشمیت، ۲۰۱۰: ۲۹۴). این نوع بند به دنبال همه وابسته‌های پسین و در جایگاه پایانی گروه اسمی به کار می‌رود و در ابتدای آن، حرف ربط «که» ظاهر می‌شود (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۷: ۱۶۵). سمیعان (۱۹۸۳: ۸۴، ۸۵ و ۱۰۵) برای تعیین جایگاه وابسته‌های پسین اسم، آنها را به دو گروه تقسیم می‌کند: نخستین گروه، توصیفگرهای اسم درون حوزه کسره اضافه هستند که آنها را توصیفگرهای محدودکننده^۱ می‌نامند و گروه دوم، وابسته‌هایی هستند که پس از آخرین عنصر حوزه کسره اضافه؛ یعنی گروه اسمی ملکی قرار می‌گیرند و شامل گروه حرف اضافه‌ای و متمم جمله‌ای هستند که در چارچوب زیرمقوله‌سازی^۲ اسم قرار می‌گیرند. وی در ادامه به بیان مثال‌های زیر می‌پردازد:

(۳۰) بحث جالب قبل از جلسه حسن با علی درباره انقلاب ...

(۳۱) بحث جالب حسن با علی که چگونه رژیم شاه سرنگون شد ...

1. restrictive modifier

2. Sub categorization frame



وی با توجه به ترتیب روساختی عناصر وصفی اسم در گروه اسمی، عناصر درون حوزه اضافه با عناصر وصفی محدود کننده را متمم‌های سطح **N^۱** و عناصری را که در چارچوب زیر مقوله‌سازی اسم قرار می‌گیرند، متمم سطح **N^۲** در نظر می‌گیرد؛ مثال (۳۲) بیانگر چنین ساختار گروه اسمی در گویش کلهری است.

(۳۲) ?æw sê dâre bærzə nâw mâlê ?æli, kwəřə ?æhmæd, læ bâwætə dæwâm

kəçænê ?əmər kæn (آن سه درخت بلند داخل خانه علی، پسر احمد، از نظر دوام که چقدر عمر

می‌کنند)

وابسته‌های پسین، غیر از نشانه‌های نکره و معرفه، برخلاف وابسته‌های پیشین، محدودیت همنشینی ندارند و می‌توان آنها را همزمان پس از هسته قرار داد؛ اما در ترتیب همنشینی این وابسته‌ها محدودیت‌هایی وجود دارد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، گروه اسمی در گویش کلهری و هسته و وابسته‌های هسته در چارچوب نظریه ایکس-تیره و در قالب گروه حرف تعریف، مورد بحث و بررسی قرار گرفت و ضمن معرفی گروه حرف تعریف در گویش کلهری، سازه‌های مرتبط با این گروه بررسی شد و نمودار جامعی برای نمایش هر سازه ارائه گردید. در این مقاله مشخص شد که هسته گروه اسمی می‌تواند به تنهایی یا همراه با وابسته‌ها، گروهی اسمی تشکیل دهد. وجود هسته در گروه اسمی گویش کلهری الزامی است؛ ولی وجود وابسته یا وابسته‌ها اختیاری می‌باشد. هسته گروه اسمی که یک اسم است، می‌تواند ساده یا مرکب باشد. در گویش کلهری، وابسته‌های گروه اسمی به دو دسته پیشین و پسین تقسیم می‌شوند و هر کدام جایگاهی را به خود اختصاص می‌دهند. وابسته‌های پیشین شامل: صفت اشاره، صفت شمارشی، صفت پرسشی، صفت مبهم، صفت تعجبی، ممیز، صفت عالی، شاخص و یک نکره هستند. صفات اشاره («? = ê» این) برای اشاره به نزدیک و («? = æw» آن) برای اشاره به دور که تعدادشان محدود است و به عنوان معرف از آنها نام برده شد، در مقایسه با صفات شمارشی، جایگاه دورتری را اشغال می‌کنند. وابسته‌های پیشین نیز در سه جایگاه پیش از اسم ظاهر می‌شوند: در نزدیکترین جایگاه و پیش از اسم، شاخص یا صفت پیشین قرار می‌گیرد که اگر از هسته، فاصله داشته باشد؛ یعنی بین آن و هسته، عنصر دیگری ظاهر شود، موجب بدساختی و غیر دستوری شدن گروه اسمی می‌شود؛ در جایگاه دوم، یکی از وابسته‌های صفت شمارشی، ممیز، عدد ترتیبی نوع اول، صفت برترین یا یک نکره ظاهر می‌شود؛ در جایگاه سوم یا دورترین جایگاه نیز یکی از وابسته‌های صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی یا صفت مبهم ظاهر می‌شود. وابسته‌های پیشین به ترتیبی که بیان شد به کار می‌روند و محدودیت همنشینی دارند. وابسته‌های پسین هم شامل نشانه‌های معرفه و نکره، نشانه‌های



جمع، صفت بیانی، گروه اضافه یا مضاف الیه، صفت شمارشی ترتیبی نوع دوم، گروه حرف اضافه‌ای، اسم ملکی، گروه بدلی و بند موصولی می‌باشد و چنانچه هر کدام از این وابسته‌ها در جای سایر وابسته‌ها قرار گیرد، موجب بدساختی جمله می‌شود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- ابوالقاسمی، محسن؛ (۱۳۸۸)، دستور تاریخی مختصر زبان فارسی، چ هفتم، تهران: سمت.
- ارژنگ، غلامرضا؛ (۱۳۷۸)، دستور زبان فارسی امروز، چ دوم، تهران: قطره.
- اشمیت، رودیگر؛ (۱۳۸۳-۱۳۸۲)، راهنمای زبان‌های ایرانی نو، ترجمه حسن رضایی باغبیدی و دیگران. تهران: ققنوس.
- افراشی، آرزیتا؛ (۱۳۸۶)، ساخت زبان فارسی، تهران: سمت.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی؛ (۱۳۸۷)، دستور زبان فارسی، ج ۲، چ چهارم، تهران: مؤسسه فرهنگی فاطمی.
- باطنی، محمدرضا؛ (۱۳۸۹)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، چ بیست و دوم، تهران: امیرکبیر.
- خانیان، حمید؛ (۱۳۸۹)، گویش کلهری، ایلام: انتشارات دانشگاه آزاد واحد ایلام.
- دبیر مقدم، محمد؛ (۱۳۹۱)، زبان‌شناسی نظری، تهران: سمت.
- دبیر مقدم، محمد؛ (۱۳۹۲)، رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، چ دوم، تهران: سمت.
- درزی، علی؛ (۱۳۹۲)، شیوه استدلال نحوی، چ چهارم، تهران: سمت.
- رحیمیان، جلال؛ (۱۳۸۷)، «تحلیل ساختی گروه اسمی فارسی بر پایه نحو ایکس - تیره»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره بیست و سه، ۱۴۳-۱۶۶.
- رخزادی، علی؛ (۱۳۹۰)، آواشناسی و دستور زبان کردی، چ دوم، کردستان: الوند.
- رنجبر، وحید؛ (۱۳۸۸)، دستور زبان کردی کرمانشاهی، کرمانشاه: طاق‌بستان.
- کریم‌پور، کریم؛ (۱۳۹۰)، دستور زبان کردی کرمانشاهی، چ سوم، کرمانشاه: وزیری.
- گلفام، ارسلان؛ (۱۳۹۱)، اصول دستور زبان، چ پنجم، تهران: سمت.
- ماهوتیان، شهرزاد؛ (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، چ ششم، تهران: مرکز.
- محمدابراهیمی، زینب و پروین م. عبیدی؛ (۱۳۹۱)، «توصیف گروه‌های اسمی در گویش خرم‌آبادی»، پژوهش‌های زبانشناسی، سال چهارم، شماره اول، ۸۱-۹۶.
- مدرسی، فاطمه؛ (۱۳۸۷)، از واج تا جمله: فرهنگ زبانشناسی - دستوری، چ دوم، تهران: چاپار.
- مشکوه‌الدینی، مهدی؛ (۱۳۸۶)، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، چ دهم، دانشگاه فردوسی مشهد.
- مشکوه‌الدینی، مهدی؛ (۱۳۸۷)، دستور زبان فارسی واژگان و پیوندهای ساختی، چ سوم، تهران: سمت.
- میرعمادی، سیدعلی؛ (۱۳۸۹)، نحو زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، تهران: سمت.
- نائل خانلری، پرویز؛ (۱۳۸۶)، دستور زبان فارسی، چ بیست و یکم، تهران: توس.



ب) انگلیسی

- Abney, S.P. (1987). The English Noun Structure in Sentential Aspect. Ph.D. Diss. Massachusetts Institute of Technology.
- Adger, D. (2003). Core syntax, A Minimalist Approach, Oxford: Oxford University Press.
- Chomsky, N. (1970). "Remarks on Nominalization" NR. Jacobs & P. Rosenbaum (ed). Readings in English Transformational Grammar. Ginn, Waltham, Mass.
- Cook, V. J. and Mark Newson (2011). Chomsky's Universal Grammar. Blackwell Publishers Ltd.
- Haegeman, L. (1994). Introduction to Government & Binding Theory. Oxford: Blackwell.
- Harris, Z. (1951). Methods in Structural Linguistics, Chicago: University of Chicago Press.
- Jackendoff, R. (1977). X-bar syntax: A study of phrase structure. Cambridge: MIT Press.
- Koopman, H. and D. Sportiche. (1991). »The Position of Subjects«. Lingua, 58-85: 211.
- Pollock, J.Y. (1989). »Verb Movement, Universal Grammar, and the Structure of IP«. Linguistic Inquiry, 425-20: 365.
- Radford, A. (1988). Transformational Syntax. Cambridge: Cambridge University Press.
- Radford, A. (2004). Minimalist Syntax, Exploring the structure of English Cambridge: Cambridge University Press.
- Richards Jack C and Richard Schmidt. (2010). Longman Dictionary Of Language Teaching and Applied Linguistics. Fourth edition published in Great Britain.
- Samiiian, V. (1983). Origins of Phrasal categories in Persian, an X-bar Analysis. PhD. Dissertation. UCLA.
- Tallerman Maggie. (2005). Understanding Syntax. Routledge.
- Trask, R. L. (1991). A Dictionary of Grammatical Terms in Linguistics. London: Routledge.
- Webelhuth, G. (1995). "X-bar theory and case theory". In G. Webelhuth. Government and Binding Theory and the Minimalist Program. Blackwell Publishers.